



بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از چیزهایی که مطمئناً جزو نعم الهی محسوب می‌شود، این است که هرکسی در مقاطع مختلف زندگی خود، وقتی به محاسبه‌ی دست زد و جریان کار در آن مقطع را مشاهده کرد، با معرفتی که به حال و کار خود دارد، احساس کند که پیش وجدانش و وجدان بیدار کسانی که در جریان این عمل قرار خواهند گرفت، سرافراز است. این، حقیقتاً یک نعمت است. من احساس می‌کنم که در محاسبه‌ی همکاری دوران هشت‌ساله‌ی که با جمع همکاران نهاد ریاست جمهوری داشتیم، از این نعمت برخوردارم.

اگر مجموعه‌ی این دستگاه نسبتاً کوچک که در جایگاه ممتازی قرار دارد و داشت، در طول این دوران - که یک مقطع طولانی از یک استمرار کاری است - مورد محاسبه‌ی منصفانه قرار بگیرد، هم خود این مجموعه و من که با او سر و کار داشتم و هم کسانی که با چشم باز و وجدان بیدار، با این مجموعه مواجه بوده‌اند یا کار آن را مورد ارزیابی قرار داده‌اند یا خواهند داد، دچار آرامش وجدان و رضایت خاطر خواهند بود. لذا من از مجموعه‌ی همکاران دوران هشت‌ساله‌ی کار در نهاد ریاست جمهوری، احساس رضایت می‌کنم.

ادعا نمی‌کنیم که در این مجموعه‌ی کوچک ما، کاستی و قصور و خطا وجود نداشته است؛ زیرا از یک مجموعه‌ی بشری انتظار نمی‌رود که هیچ قصور و خطایی نداشته باشد و همچنین از یک مجموعه‌ی نوپا که از صفر شروع کرده و اول کارش است و در طول این مدت - که در عمر کارهای نهادی و سازمانی عمر کوتاهی است - هیچ‌گونه سابقه و تجربه‌ی از گذشته به او به ارث نرسیده، انتظار نمی‌رود که بتواند خودش را آن قدر کامل بکند که کاستی و کمبودی از او سر نزند. کمبودها و بی‌تجربگیها و کاستیها، طبیعی است. خطاها و اشتباهات هم - در آن حدی که بوده - قابل قبول است. در این مدت، مجموعه، مجموعه‌ی خوبی بوده است.

شاید بعضی گمان کنند که من از پاره‌ی نابسامانیها و نارساییها در داخل مجموعه بی‌خبرم. باید بگویم که نه، بی‌خبر نیستم؛ اما برای خوب بودن و خوب نبودن یک مجموعه، ملاک چیست؟ ما کاری به کشورها و نظامهای دیگر نداریم که در یک مجموعه در این سطح، چه کارهایی انجام می‌گیرد و چه مشکلاتی به وجود می‌آید، ربطی هم به ما ندارد؛ اما اگر شما این مجموعه‌ی کوچک را با سایر مجموعه‌هایی که در نظام جمهوری اسلامی وجود داشته، مقایسه کنید، خواهید دید که این مجموعه، بعد از آنچه که مربوط به مقام معظم رهبری می‌شده، بالاتر از همه‌ی مجموعه‌های دیگر بوده است. این جا، مجموعه‌ی ریاست جمهوری بوده که همه‌ی مجموعه‌های دیگر، از لحاظ سطح اداری و اعتبار، پایین‌تر از این است.

دو نکته را مورد نظر قرار بدهیم: یک نکته، استفاده‌ی غیرقابل قبول از اعتبارات و سمتها و عنوانهاست - آنچه که اصطلاحاً به آن قدرت‌نمایی می‌گویند - و دیگری، استفاده‌ی نامشروع از موارد مالی است. البته در جمهوری اسلامی، بحمدالله همه‌ی دستگاهها مبنی بر صلاحند؛ اما در مجموعه‌های مبنی بر صلاح، بالاخره این‌طور نیست که شیطان راه پیدا نکند. در عین حال، اگر مقایسه کنید، می‌بینید که بحمدالله این مجموعه از لحاظ این دو ملاک و معیار - که شاید مهمترین و حساسترین ملاکها و معیارها باشد - سالم مانده است. خیلی مهم و قابل توجه است که کسانی که انتصاب به دستگاهی در سطح بالای جامعه و در دستگاههای گوناگون، استفاده‌ی نامشروع نکنند. این، برای من ملاک بالا و مهمی است. ما بحمدالله این وضعیت را در این جا حاصل می‌بینیم. معلوم می‌شود که در این قسمت و نیز در آن مقوله‌ی دوم، تدین برادران و توجه مسؤولان به اندازه‌ی بوده است که توانسته از بروز چنین مشکلی جلوگیری کند.

برادرانی که در این نهاد، کارهای محتوایی یا شکلی انجام می‌دادند، در دوران گوناگون و فراز و نشیبهای این هشت سال، گاهی خدماتی می‌کردند و سختیهای را هم تحمل می‌نمودند که نخواستند به رخ دیگران بکشند. بعضی از عناصر کارآمد، در این مجموعه بوده‌اند که بی‌شک در ردیف اول کارایی و معرفت و گره‌گشایی برای نظام جمهوری



اسلامی قرار می‌گرفتند؛ ولی این را هیچ وقت در بوق نکردند. مسلماً کار آنها، بر اجرشان می‌افزاید. آن عدم تبلیغات گسترده، شاید هم قدری به خلیات من ارتباط پیدا می‌کرده است. نمی‌دانم که این خلیات، در ارتباط با حقوق معنوی برادران، چه قدر مثبت بوده است. در عین حال، دوست نمی‌داشتیم که از بعضی از تواناییها و کاراییها و معرفتها و اطلاعات، استفاده‌ی تبلیغاتی کنم؛ اگرچه آن جایی که برای دستگاهها لازم می‌دانستیم، هر چه که بوده، در اختیار دستگاهها قرار می‌دادیم؛ زیرا متعلق به مملکت و انقلاب بوده است.

اگر کسی علم و کارایی و معرفت درست دارد، متعلق به انقلاب است و باید در اختیار آن قرار بگیرد؛ اما این که حالا علم و کارایی را مطرح کنیم و در آفاق ذهنیت جامعه یا نظام سیاسی و دولتی، به جلوه درآوریم، این طور نبوده است. برادران، در موارد بسیاری، خدمتشان را خاموش و بی‌سر و صدا و بی‌توقع در این جا انجام دادند؛ در حالی که کارایی‌های خیلی خوبی هم وجود داشته و زحمات خوبی هم کشیده شده است.

اینها، به اعتماد اجر الهی و برای مقاصد حسنه، کار را انجام می‌دهند که اگر مورد قبول خدا قرار بگیرد، بزرگترین پاداش برای آنهاست و کاری ندارند که مردم از فعالیت آنها مطلع بشوند یا نشوند. لازم است از همه‌ی کسانی که در دو دوره‌ی ریاست جمهوری یا در بخشی از این مدت، کارهای فکری و خدماتی و محتوایی و شکلی انجام دادند و خالصانه و مخلصانه و بی‌توقع و بی‌سروصدا فعالیت کردند، سپاسگزاری کنم. مطمئناً سپاسگزاری پروردگار از آنها، بسیار بالاتر و بارزتر است.

نسبت به آینده، بایستی خودمان را برای خدمت در هر جا و به هر گونه آماده کنیم؛ بدون این که قبلاً در جایی، خدمت خود را نشان و مشخص کرده باشیم. از اول انقلاب، خودم این گونه بودم و بنایم بر این بود. هنگامی که قرار بود امام (ره) تشریف بیاورند و ما در دانشگاه تهران تحصن داشتیم، جمعی از رفقای نزدیکی که با هم کار می‌کردیم و همه‌شان در طول مدت انقلاب، نام و نشانهایی پیدا کردند و بعضی از آنها هم به شهادت رسیدند - مثل شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، برادر عزیزمان آقای هاشمی، مرحوم ربانی شیرازی، مرحوم ربانی املشی - با هم می‌نشستیم و در مورد قضایای گوناگون مشورت می‌کردیم. گفتیم که امام، دو سه روز دیگر یا مثلاً فردا وارد تهران می‌شوند و ما آمادگی لازم را نداریم. بیاییم سازماندهی کنیم که وقتی ایشان آمدند و مراجعات زیاد شد و کارها از همه طرف به این جا ارجاع گردید، معطل نمانیم. صحبت دولت هم در میان نبود.

ما عضو شورای انقلاب بودیم و بعضی هم در آن وقت، این موضوع را نمی‌دانستند و حتی بعضی از رفقا - مثل مرحوم ربانی شیرازی یا مرحوم ربانی املشی - نمی‌دانستند که ما چند نفر، عضو شورای انقلاب هم هستیم. ما با هم کار می‌کردیم و صحبت دولت هم در میان نبود؛ صحبت همان بیت امام بود که وقتی ایشان وارد می‌شوند، مسؤولیتهایی پیش خواهد آمد. گفتیم بنشینیم برای این موضوع، یک سازماندهی بکنیم. ساعتی را در عصر یک روز معین کردیم و رفتیم در اتاقی نشستیم. صحبت از تقسیم مسؤولیتهای شد و در آن جا گفتیم که مسؤولیت من این باشد که چای بدهم! همه تعجب کردند. یعنی چه؟ چای؟ گفتیم: بله، من چای درست کردن را خوب بلدم. با گفتن این پیشنهاد، جلسه حالی پیدا کرد. می‌شود آدم بگوید که مثلاً قسمت دفتر مراجعات، به عهده‌ی من باشد. تنافس و تعارض که نیست. ما می‌خواهیم این مجموعه را با همدیگر اداره کنیم؛ هر جایش هم که قرار گرفتیم، اگر توانستیم کار آن جا را انجام بدهیم، خوب است.

این، روحیه‌ی من بوده است. البته، آن حرفی که در آن جا زدم، می‌دانستم که کسی من را برای چای ریختن معین نخواهد کرد و نمی‌گذارند که من در آن جا بنشینم و چای بریزم؛ اما واقعا اگر کار به این جا می‌رسید که بگویند درست کردن چای به عهده‌ی شماست، می‌رفتم عبایم را کنار می‌گذاشتم و آستینهایم را بالا می‌زدم و چای درست می‌کردم. این پیشنهاد، نه تنها برای این بود که چیزی گفته باشم؛ واقعا برای این کار آماده بودم.

من، با این روحیه وارد شدم و بارها به دوستانم می‌گفتم که آن کسی نیستم که اگر وارد اتاقی شدم، بگویم آن صندلی متعلق به من است و اگر خالی بود، بروم آن جا بنشینم و اگر خالی نبود، قهر کنم و بیرون بروم. نخیر، من هیچ صندلی خاصی در هیچ اتاقی ندارم. من وارد اتاق می‌شوم و هر جا خالی بود، همان جا می‌نشینم. اگر مجموعه احساس کرد که این جا برای من کم است و روی صندلی دیگری نشاند، می‌نشینم و اگر همان کار را نیز



مناسب دانست، آن را انجام می‌دهم.

گفتن این مطالب، شاید چندان آسان نباشد و ممکن است حمل بر چیزهای دیگر شود؛ اما واقعا اعتقاد این است که برای انقلاب باید این‌طوری باشیم. از پیش معین نکنیم که صندلی ما آن‌جاست و اگر دیدیم آن صندلی را به ما دادند، خوشحال بشویم و برویم بنشینیم و بگوییم حقمان بود و اگر دیدیم آن صندلی نشد و یا گوشه‌اش ذره‌یی ساییده بود، بگوییم به ما ظلم شد و قبول نداریم و قهر کنیم و بیرون برویم. من، از اول این روحیه را نداشتم و سعی نکردم این‌طوری باشم. در مجموعه‌ی انقلاب، تکلیف ما این است.

قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می‌کردم. مکرر مراجعه می‌کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می‌نمودند. آدم‌هایی بی‌مسئولیت، این مشاغل را پیش خودشان به قد و قواره‌ی من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید؛ چون دستور امام تکلیف است و برو برگرد ندارد، آن را انجام می‌دهم. اما اگر چنانچه تکلیف نباشد - و من از امام خواهش خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم - دنبال کارهای فرهنگی می‌روم.

نه تنها برای این مقطع، که برای همیشه خودتان را آماده نگه‌دارید تا انقلاب - به هر طریق که اقتضا می‌کند - از شما استفاده کند. این یادگاری را با هم داشته باشیم. یک وقت، بهترین استفاده از یک انسان زنده و عاقل و باشعور این است که مثل نردبان بشود و یک نفر پایش را روی دوش او بگذارد تا دستش به جایی برسد که کاری انجام بدهد. چه اشکالی دارد؟ اگر مصلحت انقلاب و کشور اقتضا می‌کند، باید چنین کاری هم کرد.

توصیه‌ام به شما برادران عزیز این است که هر جا هستید، هر کاری که احساس می‌کنید انقلاب بدان نیاز دارد، آن را انجام بدهید. انقلاب به کار آدم‌های کارآمد و صادق نیاز دارد. صدق و اخلاص، شرط اول است. اگر ما در کسی صدق و اخلاص نبینیم، خیلی احتمال دارد که کار او هم به درد نخورد و یا در مواقعی مشکل درست کند. انسانی که صدق و اخلاص ندارد، ولی کارایی دارد، مثل ماشینی می‌ماند که اگر مراقبش نبودند و یک پیچ آن اشکال پیدا کرد، گاهی می‌بینید که ضربه‌یی هم به آدم می‌زند. کارایی انسانی به این است که هر فردی، از روی اخلاص و صدق و نیت صحیح، کاری را که به عهده‌اش است، انجام دهد تا انسان تلقی شود و ماشین نباشد.

مجدداً از برادران و خواهران عزیزمان که زحمات زیادی هم کشیده‌اند، تشکر می‌کنیم و امیدواریم که ان‌شاءالله خداوند به شما توفیق بدهد تا همیشه در خدمت انقلاب و کشور و اسلام باشید و از نیروهای شما - در هر جا که شد - برای انقلاب و اسلام و کشور، حداکثر استفاده بشود. خدا هم ان‌شاءالله به ما و شما توفیق بدهد که بتوانیم همواره اخلاص و صفای نیتمان را حفظ کنیم.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته